تحلیل اختلافات مرزی ایران در منطقه خلیج فارس با تأکید بر نقش, رویکرد و رفتار قدرت ها

دریافت مقاله:۹۰/۱۰/۵ پذیرش نهایی: ۹۱/۷/۱۵
صفحات: ۲۰۱-۱۷۹

حسین ربیعی: استادیار جغرافیای سیاسی دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی تهران[۱]
Email:Hosseinrabiei@hotmail.com

چکیده

اختلاف مرزی از شایع ترین موضوعات خشونت برانگیز میان کشورهاست که در بسیاری از مواقع جنگ های طولانی مدت را دامن زده و خسارت های مالی و جانی فراوانی به دنبال داشته است. از زمان امضای پیمان وستفالیا که حکومت های سرزمینی ایجاد شدند, کشمکش های سرزمینی به تکرار ایجاد شده و از میان رفته اند. یکی از مناطقی که اختلافات مرزی فراوانی در آن وجود داشته و دارد منطقه خلیج فارس است. با وجود پیشینه اندک تأسیس کشورهای مستقل, اختلافات مرزی و سرزمینی ویژگی اصلی جغرافیای سیاسی این منطقه است. اختلافاتی که عموماً ریشه در ایجاد حکومت سرزمین پایه در قلمروهای قبیله ای دارد. این اختلافات از جنبه های بسیاری مورد بررسی و تحلیل پژوهشگران قرار گرفته است, اما از جنبه نقش آفرینی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در پیدایش و بویژه حل و فصل اختلافات سرزمینی این منطقه تحقیقی صورت نگرفته است. این مقاله با پیشنهاد یک مدل کارکردی برای تحلیل اختلافات مرزی, به ارزیابی این فرضیه پرداخته است در اختلافات مرزی ایران در منطقه خلیج فارس, قدرت خارجی (عمدتاً بریتانیا) ایجاد کننده و قدرت منطقه ای (ایران) رفع کننده اختلافات بوده است. این بررسی نشان داد که قدرت خارجی از زمان ورود به این منطقه عامل ایجاد اختلافات مرزی بوده و در زمان حضور نیز مانع از دستیابی کشورها به رفع اختلافات بوده است. در مقابل, ضرورت های ژئوپلیتیک ایجاب کرده است که قدرت منطقه ای نه تنها اختلافی ایجاد نکند بلکه عامل اصلی تفاهم و رفع اختلافات منطقه ای باشد.

کلید واژگان: خلیج فارس, ایران, اختلاف مرزی, قدرت منطقه ای, قدرت جهانی.

---

[۱]. تهران، ، دروازه دولت، خیابان شهید مفتح، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم جغرافیایی، گروه جغرافیای سیاسی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

مقدمه

اختلافات سرزمینی جنبه اجتناب ناپذیر کنش کشورها در نظام جهانی هستند. از زمان امضای پیمان وستفالیا در اوایل قرن هفدهم میلادی, به تدریج مسأله تعیین دقیق حدود مرز میان کشورها اهمیت یافته است (مویر، ۱۳۷۹ص ۹۰). در حال حاضر خطوط و مناطق مرزی موضوعات مهمی هستند که به آسانی موجب برانگیختن احساسات ملی و وطنی می شوند و به عقیده برخی اندیشمندان خطرات ذاتی به همراه دارند (پرسکات، ۱۳۵۸ص۶۰ و Dean, 2005,P 810) و به لحاظ پیامدهایی که برای امنیت داخلی و خارجی کشورها دارند، از عوامل مهم تعیین کننده روابط مسالمت آمیز یا برعکس مخاصمت جویانه بین آنها به شمار می آیند (روشندل و سیف زاده، ۵۶:۱۳۸۲). زمینه های پیدایش این اختلافات همواره وجود دارد و انتظار می رود که چنین کشمکش هایی صحنه سیاسی - امنیتی جهان را همواره متأثر سازد.

این مقاله مسائل مرزی منطقه خلیج فارس را مورد کنکاش قرار داده است. به لحاظ تاریخی تعیین اولین نمونه از مرزهای مدرن در حوزه خلیج فارس در دهه ۱۸۷۰ میان ایران و هند بریتانیا در حالی آغاز شد که بازیگران منطقه هیچ آشنایی با آثار حقوقی و پیچیدگی های جغرافیایی تعیین مرزهای مدرن نداشتند(مجتهد زاده،۱۳۸۰ص ۴۴). قبل از کشف نفت، قلمرو حاکمیت در حاشیه خلیج فارس، در محدوده به اصطلاح «مرزهای مصلحتی» با ترسیم خطوط مبهم مشخص می شد. به زبان دیگر اساس حاکمیت سرزمینی در مفهوم و تعبیر غربی آن مقوله ای ناشناخته بوده و تنها محدوده استقرار قبیله ها ملاک تعیین مرزها محسوب می شده است و حتی اکثر فرمانروایان سنتی این منطقه از تثبیت حدود مرزهای خود گریزان بودند(کاظمی، ۱۳۶۸ص ۳). غیر از ایران، عربستان سعودی و یمن شمالی, همه کشورهای منطقه خلیج فارس چند دهه حاکمیت اروپایی ها را تجربه کرده اند (Anderson, 1987, P 1-18) و از حضور آنان تأثیر پذیرفته اند. در هنگام ورود اروپاییان به دیگر مناطق جهان, نبود هر نوع ساختار سیاسی غربی، آنان را ترغیب می کرد که نگرش و فکر خود را به مردم محلی منتقل کنند (Clapham, 1996: 31). ذهن اروپایی ها محیط فیزیکی را از منظر حاکمیت محوری درک می کرد و می دید (Bacik, 2008: 22) در نتیجه، اروپایی ها در هنگام برخورد با مردمان سرزمین های دیگر، آنها را در قالب کشور جدید سازماندهی می کردند (Strang, 1996 : 22-49). قدرت های اروپایی هنگام ورود به منطقه خلیج فارس لازمه های کشور بودن در مفهوم غربی آن که داشتن یک پایتخت، یک پرچم، یک نظام قانونی، و مرزهای مشخص شده از ویژگی های بارز آن است، را ایجاد کردند(Owen, 1992:11-22). با وجود آنکه قبل از رسیدن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

اروپایی ها، بومیان ساختار و نظم سیاسی خاص خود را داشتند، از دید اروپایی ها کرانه های جنوبی خلیج فارس صرفاً سرزمین هایی بی صاحب بودند. درکنار تلاش برای ایجاد یک سرزمین مادری، موضوعی که از اهمیت یکسان با آن برخوردار بود، مسأله ایجاد انسان جدید، یعنی انسان ملیت یافته، بود(Bacik, 2008: 22-26). بنابراین مفهوم مرزهای مشخص و ثابت در این منطقه یک مفهوم بومی نیست. مرزهای منطقه از میان سرزمین هایی که مردمان آن با یکدیگر پیوندهای زبانی، مذهبی، قومی و نژادی داشتند، گذشته و واحدهای سیاسی موجود را تجزیه کرده و گاهی میان چند نهاد سیاسی متعلق به پیش از استعمار به صورت اتحادیه های ناهمگنی پیوند برقرار کرده است (Ayoob, 1993: 34). در واقع مرزها یک نیاز کاربردی بوده اند و قدرت های غربی با برآورد ضرورت ترسیم مرزها و بر اساس آگاهی شان از منابع سرزمین های اعراب، مرز کشورها را ترسیم می کردند (Findlay, 1994: 2-3). بعدها نیز سازمان دهی فضای این منطقه، بخشی از دستورکار استعمار بوده است. در طول جنگ سرد، آمریکا با همکاری بریتانیا در تلاش برای محدود کردن نفوذ شوروی بود و مناقشه بین آمریکا و شوروی سرنوشت کشورهای خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داد. پاردایم غالب ژئوپولیتیک در این زمان تلاش برای نفوذ در حوزه های قدرت رقیب بود. بخشی از این تلاش ها به صورت مداخله در اختلافات سرزمینی نمود یافت که تنش هایی را میان کشورهای منطقه با همدیگر و با قدرت های فرامنطقه ای ایجاد کرد. در این تحقیق اقدامات قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در اختلافات سرزمینی خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته است.

روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از اسناد تاریخی موجود و با روش توصیفی- تحلیلی انجام شده است. برای روشمند شدن پژوهش نخست مدلی برای تحلیل اختلافات مرزی طراحی و پیشنهاد شده و سپس در قالب این مدل استدلال لازم برای ارزیابی فرضیه ارائه شده است. چنانچه از عنوان مقاله نیز پیداست, محدوده مورد پژوهش, مرزهای ایران با کشورهای پیرامون خلیج فارس است که شامل مرزهای دریایی و رودخانه ای این منطقه می شود.

سئوال و فرضیه تحقیق

سئوال اصلی این تحقیق این است که قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای چه نقش آفرینی در پیدایش و حل و فصل اختلافات سرزمینی این منطقه داشته اند؟ فرضیه این تحقیق نیز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

عبارتست از: قدرت فرامنطقه ای ایجاد کننده اختلافات و مانع حل آن بوده و قدرت منطقه ای عامل رفع کننده اختلافات بوده است.

مباحث نظری

چیستی و چگونگی پیدایش اختلافات سرزمینی

اصطلاح فراگیر «اختلافات مرزی» چهار نوع متفاوت از اختلافات (قلمروخواهی, اختلافات مرزی موقعیتی, اختلافات مرزی کارکردی و اختلافات مربوط به بهره برداری منابع) را در بر می گیرد(Prescott, 1987: 93). اولین نوع این اختلافات، اختلافات قلمروخواهی است که در نتیجه علاقمندی یک کشور به تصاحب بخشی از سرزمین های مرزی کشور همسایه ایجاد می شود. نوع دوم به مشخص کردن جای دقیق مرز مربوط می شود و بیشتر به دلیل عدم توافق در تعبیر اصطلاحات به کار رفته در تعریف مرز در مراحل واگذاری، تعیین حدود یا علامت گذاری به وجود می آید و به اختلافات مرزی موقعیتی موسوم است. دسته سوم از اختلافات مرزی که به اختلافات مرزی کارکردی موسوم است به کارکردها و نقش های حکومت در مرز مربوط می شود. چنین اختلافاتی زمانی بروز می کند که یکی از طرفین در تقویت سلطه خود بر عبور و مرور از طریق مرز بیش از حد فعال و یا بیش از حد منفعل است. آخرین نوع اختلافات مرزی، یعنی اختلافات مربوط به بهره برداری منابع، به استفاده از منابعی باز می گردد که در مسیر مرز قرار دارند، مانند رودخانه ها, معادن ذغال سنگ یا ذخایر نفت و گاز.

جنگ های جهانی, جنگ های منطقه ای, جنگ های دوجانبه, آزادسازی سرزمین های تحت استعمار و فروپاشی امپراتوری ها, مهمترین تاریخ های تغییر نقشه سیاسی و پیدایش اختلافات سرزمینی هستند. مرزهای جدیدی که در نتیجه یک جنگ به کشور شکست خورده تحمیل می شود اختلافات سرزمینی را ایجاد می کنند. برهم خوردن تعادل ژئوپلیتک میان دو کشور نیز اختلاف سرزمینی ایجاد می کند. مانند کاری که عراق در ۱۹۳۸ با طرح ادعای رسمی بر کویت انجام داد(Schofield, 1993: 75). عامل دیگر روحیه و شخصیت رهبران کشورها است. برخی رهبران نسبت به بقیه روحیه جنگ طلبی دارند که می تواند مسائل مرزی را بهانه ای برای دامن زدن به اختلافات کند؛ کاری که صدام حسین پس از انجام توافق مرزی عراق و ایران با ایران انجام داد. البته روشن است که این موارد تنها برخی از مهمترین دلایل ایجاد اختلافات مرزی هستند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ویژگی های کلی اختلافات و تنش های مرزی

الف) تأثیر اختلافات مرزی بر مناطق پیرامون

از جنبه گسترش جغرافیایی، همه اختلافات مرزی بین المللی هستند و دست کم دو کشور را درگیر می سازند. برخی از این منازعات به خاطر چند طرفه بودن، می توانند موجب درگیر شدن چند کشور همجوار شوند و سرشتی منطقه ای پیدا کنند بویژه اگر پیوندهای قومی، زبانی یا نژادی در منطقه پررنگ باشد. ضمن آن که قرار گرفتن در مناطق پرتنش و بی ثبات تأثیر مهمی بر سیاست ها و نگرش کشورها در همه زمینه ها و از جمله در مسائل مرزی دارد و امنیت منطقه ای بر سیاست ها و برنامه های کشورها تأثیر گذار است و ناآرامی ها و بحران های دراز مدت (از جمله در مسائل مرزی) در مناطق باثبات, دوام چندانی ندارد و با واکنش فوری و دسته جمعی بازیگران روبرو می شود(کریمی پور, ۱۳۸۱: ۱۲). این مسأله در زمان حمله عراق به کویت به خوبی خودنمایی کرد.

ارتباط با مسائل کشورسازی و هویت سازی ملی

منازعات سرزمینی با فرایند شکل گیری کشور یا آنچه ایوب فرایند کشورسازی می نامد، ارتباط تنگاتنگی دارند (Ayoob, 1995: 50). برای کشورهای نوپا، ملت سازی بخشی از فرایند کشورسازی است. برخی کشورهای نوپا در فرایند تأسیس خود از طریق ایراد ادعا بر سرزمین های دیگر و یا بازسازی دروغین تاریخ، نوعی دشمن فرضی برای افراد کشور ایجاد می کنند تا از این طریق احساسات وطن دوستانه مردم را برانگیخته و انسجام ملی را واقیعت بخشند.

ارتباط با مسائل اقتصادی

برخی از اختلافات مرزی به دلیل بهره برداری از منابع اقتصادی مشترک با همسایگان ایجاد می شود و ثبات سیاسی و اقتصادی را دستخوش دگرگونی می کند. بویژه اگر این اختلافات در مناطق کمتر توسعه یافته جهان رخ دهد و انگیزه ای هم از سوی کشورهای قدرتمند برای حل و فصل آن وجود نداشته باشد ممکن است الگوی روابط متحدان را دگرگون کند و قدرت های منطقه ای با توسل به خشونت آنرا حل و فصل نمایند (ربیعی, ۱۳۸۸: ۸۵-۸۱).

پژوهشگران حوزه منازعه و صلح از جمله جان گالتانگ مدل مثلثی شکل را برای تحلیل منازعات ارائه داده اند که نگرش، تضاد و رفتار سه رأس آنرا تشکیل می دهد. گالتانگ از بنیانگذاران و نظریه پردازان حوزه منازعه است و وسعت درک او از ریشه های ساختاری و فرهنگی خشونت، نظریات کسانی را که حل و فصل منازعه را به عنوان موضوعی صرفاً محدود به روابط، متقارن و یا روان شناختی می دانستند، اصلاح کرد(Miall, 2004, 4).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

به باور او منازعات هم جنبه های ویرانگر و هم تثبیت کننده دارند. منازعات از تضادهای موجود در ساختار اجتماع شکل می گیرند سپس در نگرش ها و رفتار آشکار می شوند. از نظر او فائق آمدن بر تضاد، سازش، گسترش دادن و یا عمق بخشیدن به ساختار منازعه، همکاری یا قطع همکاری بازیگران می تواند ناسازگاری ایجاد شده میان گروه ها را از بین برد. او پیشنهاد کرد که منازعه باید به صورت مثلثی بررسی شود که تضاد (C)[1]، نگرش (A)[2]، و رفتار (B)[3] سه رأس آن هستند.

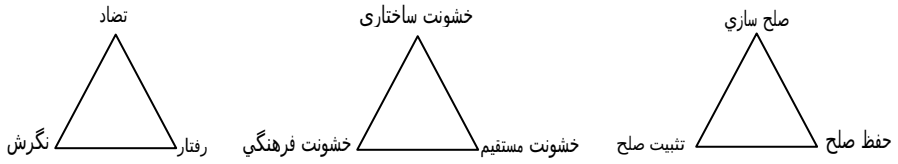

شکل (۱) مدل منازعه, خشونت و صلح از گالتانگ(Galtung, 1996: 16)

تضاد به موقعیت تنازعی پایه ای اشاره می کند که «ناسازگاری اهداف» بین گروه های در حال منازعه را در بر می گیرد و زاییده ی چیزی است که می توان آن را «عدم تطابق میان ارزش های اجتماعی و ساختارهای اجتماعی» نامید.

نگرش شامل «درک و احساس درست یا غلط گروه ها نسبت به یکدیگر و نسبت به خود» می شود که می تواند مثبت یا منفی باشد. اما در منازعات خشونت آمیز، گروه ها نگاهی تحقیر آمیز به یکدیگر دارند و نگرش آنها اغلب تحت تأثیر احساساتی همچون ترس، عصبانیت، تندی و تنفر است. بنابراین نگرش دربردارنده احساسات، شناخت (عقاید) و خواست ها است.

سومین مؤلفه رفتار است که شامل همکاری یا تهدید و اجبار (قهر)۴ می شود و بیانگر مصالحه و آشتی یا دشمنی و خصومت است.

با توجه به ماهیت اختلافات سرزمینی، برای فهم بهتر چیستی اختلافات سرزمینی مدل منازعه گالتانگ اندکی دگرگون و به شکل شماره ۱ ارائه شده است. در این مدل از اضلاع مثلث برای تفسیر و تحلیل منازعات سرزمینی بهره گرفته شده و «بافت فرهنگی منطقه» بر «تضاد»، «حافظه تاریخی اعضا» بر «نگرش»، و «روابط متقابل کشورها» بر «رفتار» منطبق شده است(شکل ۲). حافظه تاریخی کشورها نگرش آنها را به همدیگر شکل می دهد. شکست ها و

1. Contradiction
2 . Attitude
3 . Behavior
4 . Coercion

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

پیروزی هایی که احیاناً تصرف سرزمین را به همراه داشته باشد می تواند نگرش خصومت آمیزی میان کشورها ایجاد کند که استعداد درگیری را افزایش دهد. در چنین شرایطی بافت فرهنگی منطقه می تواند تضاد را تشدید کند. هر اندازه تضاد میان کشورها افزایش یابد احتمال تشدید تنش های سرزمینی از طریق رفتار خصومت آمیز بیشتر است.

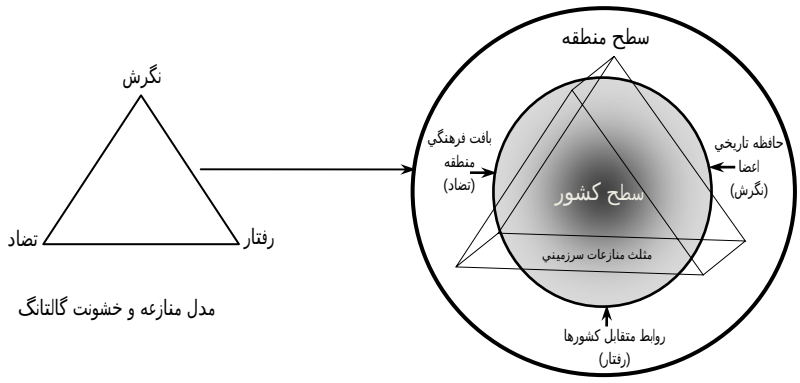

شکل(۲) اختلافات و منازعات مرزی (گسترش و بافت) (ترسیم از نگارنده)

همچنان که در شکل۲ نشان داده شده است اختلافات سرزمینی بدون تردید در فضای منطقه ای گسترش می یابند و به طور قطع جنبه ای فراملی دارند, اما امکان گسترش یافتن آن به سطح جهانی به ندرت وجود دارد. شاید به جز جنگ های جهانی اول و دوم نتوان اختلافی را یافت که پایه ای سرزمینی و بویژه مرزی داشته باشد و منازعه ای در سطح جهانی را موجب شده باشد.

رویکرد, نگرش و رفتار کشورها در اختلافات سرزمینی

بسته به جهت گیری طرف های یک اختلاف و واکنشی که به آن نشان می دهند، پنج رویکرد می تواند وجود داشته باشد: ستیزه گری و جنگ؛ تسلیم؛ پرهیز از منازعه و عقب نشینی؛ سازش و مصالحه؛ و حل مسأله خلاقانه. زمانی که تهاجم نظامی به قصد تغییر مرزها و تصرف سرزمین رخ دهد جنگ و درگیری پیامد حتمی است. اما وقتی اختلاف بر سر تعیین محل دقیق مرز یا کارکرد مرز و یا بهره برداری از منابع مشترک مرزی باشد, گفتگوهای دوجانبه برای رسیدن به نتیجه مورد استفاده است. اگر اختلاف ادامه پیدا کند ممکن است بحث میانجیگری مطرح شود. یکی دیگر از راههای مرسوم مراجعه به نهادهای حقوقی بین

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

المللی است. اما روی دیگر سکه اختلافات مرزی, خشونت و درگیری مرزی است؛ زمانی که راه های مسالمت آمیز برای حل اختلافات به نتیجه نرسد.

از جنبه عملی, منازعات بین‌المللی را می توان به سه طریق (دیپلماتیک؛ حکمیت و داوری و یا از طریق سازمان های بین المللی و بویژه سازمان ملل متحد)(فریدی عراقی، ۱۳۶۹ص ۱۳) حل و فصل کرد. در مورد چهار گونه اختلافات مرزی(قلمروخواهی, موقعیتی, کارکردی و بهره برداری از منابع) دو نمونه اول به طور حتم با جابجا شدن مرز حل می شوند. اما نوع سوم و چهارم اختلاف مرزی را می توان از طریق ایجاد سازمانی برای نظارت و کنترل مرزی و نیز نظارت بر بهره برداری از منابع مشترک حل و فصل کرد. حل و فصل صلح آمیز منازعات سرزمینی خشونت آمیز نیازمند رویکری سه وجهی صلح سازی, حفظ صلح و تثبیت صلح است(Harbottle, 2002, P 40).

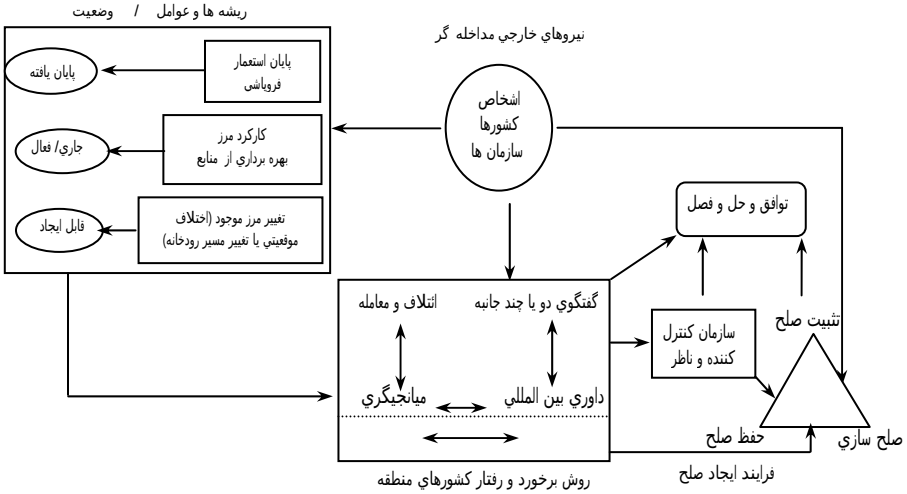

شکل (۳) ریشه ها, روش ها و فرایند حل و فصل اختلافات سرزمینی(ترسیم از نگارنده)

نقش قدرت ها و سازمان های منطقه ای و برون منطقه ای در منازعات سرزمینی

نقش قدرت ها در مسائل سرزمینی از سه جنبه قابل بررسی است. **الف,** از جنبه علل و عوامل ایجاد کننده **ب,** نقش آفرینی آنها در جریان اختلافات **ج,** نقش آنها در حل و فصل و رفع اختلاف

از جنبه علل و عوامل ایجاد کننده اختلافات؛ گاهی منافع قدرت ها مستقیماً در بهره برداری از منابع یک سرزمین است. در این حالت قدرت جهانی ممکن است سرزمین مورد نظر را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

تصرف کند یا از طریق ایجاد یک حکومت دست نشانده منافع خود را پیگیری کند. چنین حالتی می تواند موجب حمایت آنها از اختلافات سرزمینی موجود باشد و یا ضعف حکومت مرکزی زمینه تعرض و تجاوز کشور همسایه را فراهم آورد. همچنین ممکن است قدرت خارجی از طریق بحران آفرینی منافع خود را تضمین کند. در این مورد اختلافات سرزمینی می تواند یک بحران دراز مدت را بوجود آورد که زمینه حضور قدرت خارجی را فراهم آورد.

در جریان اختلاف در بسیاری از موارد قدرت های خارجی سعی در اعلام بیطرفی دارند. ممکن است منافع آنها در تداوم منازعه و اختلاف باشد. با این حال ممکن است قدرت های خارجی بر اساس منافع خود از یکی از طرف های درگیر جانبداری کنند. الزامات و شیوه های برخورد قدرت ها و سازمان های منطقه ای با اختلافات منطقه ای ماهیتاً با قدرت فرامنطقه ای متفاوت است. قدرت منطقه ای ممکن است به دلیل ترس از کشیده شدن جنگ به داخل مرزهای خود و دامنه دار شدن کشمکش ها, با استفاده از زور و خشونت در منطقه مخالف باشد در حالی که قدرت فرامنطقه ای و جهانی چنین دغدغه ای ندارد و حتی برانگیزاننده آن است. مثلاً آمریکا در طول جنگ جهانی از مجهز شدن کوبا جلوگیری می کرد در حالی که در ویتنام که هزاران کیلومتر دورتر بود درگیر شد.

در فرایند حل اختلافات, قدرت خارجی می تواند اثرات فراوانی برجای گذارد. برخی اختلافات به سبب حضور قدرت خارجی در یک منطقه ایجاد شده, در این مورد خروج قدرت خارجی از سرزمین های تصرف شده به حل اختلافات می انجامد. پاره ای از اختلافات به دلیل دخالت نادرست قدرت خارجی در ادعاهای سرزمینی کشورهای تحت الحمایه ایجاد شده است. در این موارد قدرت خارجی برای کسب حمایت مردم کشور تحت الحمایه, ادعاهایی را علیه کشور دیگر طرح یا از ادعاهای موجود حمایت می کنند. اگر با انتخاب موضع واقعگرایانه از سوی قدرت خارجی, اختلافات به صورت مسالمت آمیز حل نشود، با خروج از منطقه, خشونت های سرزمینی گسترش می یابد. اما جدا از این موارد قدرت خارجی می تواند در فرایند حل اختلاف اثر گذار باشد. آنجا که این قدرت ها به عنوان داور نقش حکمیت در اختلافات را دارند و یا به عنوان نیروی حافظ صلح در اختلافات خشونت آمیز وارد می شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

یافته های پژوهش

اختلافات سرزمینی ایران در منطقه خلیج فارس

بیشتر اختلافات منطقه خلیج فارس به مشخص کردن جای دقیق مرز مربوط می شود که به اختلافات مرزی *موقعیتی* موسوم است و البته این مسائل می تواند دسته دیگر اختلافات مرزی را در پی داشته باشد. نقش آفرینی ایران و قدرت های خارجی در اختلافات سرزمینی خود با عراق، بحرین و امارات متحده عربی در این قسمت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

اختلافات سرزمینی ایران و عراق

شکل گیری اختلاف؛ بعد از پیدایش(۱۹۱۴) و استقلال عراق(۱۹۳۲) مهمترین مسأله میان ایران و کشور جدید عراق اختلافات مرزی بود که از زمان امپراطوری عثمانی به جا مانده و با تشکیل کشور عراق جدید مورد استفاده سیاستمداران عراقی واقع شد. از ابتدا ایران در صدد بود تا زمانی که رژیم عراق حقوق ایران در شط العرب را به رسمیت نشناسد، از به رسمیت شناختن آن خودداری کند. بریتانیا به عنوان پشتیبان عراق در این موضوع طی یادداشتی در مارس ۱۹۲۹ به وزیر خارجه ایران، شناسایی حقوق ایران در شط العرب را به شناسایی عراق از سوی ایران مشروط کرد و دولت ایران پس از اطمینان از این موضوع عراق را به رسمیت شناخت. خلف وعده بریتانیا و عراق در به برسمیت شناختن حقوق ایران این اختلاف سرزمینی را پایه گذاری کرد. با وجود ورود عراق به جامعه ملل, راه حلی برای مشکلات دو کشور یافت نشد. فهرست عمده تلاش های دو طرف برای حل اختلافات به شرح زیر است:

دیدار ملک فیصل اول در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۱(۲۲ آوریل ۱۹۳۲) از ایران و تقاضای تعیین خط تالوگ به عنوان مرز میان دو کشور که با مرگ فیصل و عدم انجام سفر رضا شاه ناکام ماند. توصیه جامعه ملل به مذاکره مستقیم دو کشور در پی شکایت عراق, سفر نوری سعید وزیر امور خارجه عراق در اوت ۱۹۳۵ به ایران, مخالفت اولیه وی با مبنا قرار دادن خط تالوگ و موافقت نهایی با این موضوع که منجر به امضای عهدنامه سرحدی در سال ۱۹۳۷ شد که البته برخی حقوق ایران را نادیده می گرفت.

توافق نخست وزیران دو کشور(دکتر اقبال و نوری سعید) در شورای وزیران پیمان بغداد در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) در کراچی برای حل اختلاف های دو کشور که با کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم(مشایخ فریدنی، ۱۳۶۹ص ۲۰۶) و این توافق نیز به نتیجه نرسید.

کودتای حزب بعث در ۱۹۶۸, (۱۳۴۸) و تصمیم مقامات عراقی به بازرسی اسناد و مدارک کشتی هایی که وارد شط العرب می شدند، و ادعای وزارت خارجه عراق مبنی بر تعلق شط

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

العرب به عراق و تقاضا از دولت ایران برای پایین کشیدن پرچم کشتی هایی که پرچم ایران را برافراشته اند، هنگام ورود به شط العرب و تهدید ایران برای بکار بردن قوه قهریه.
پاسخ سرسختانه ایران به این ادعا در فرودین ماه ۱۳۴۸ و ذکر تخلفات دولت عراق از عهدنامه دوجانبه، لغو عهدنامه مرزی میان دو کشور و صدور اعلامیه ای در اردیبهشت ۱۳۴۸ (آوریل ۱۹۶۹) مبنی بر بی اعتنایی عراق به توافقات قبلی و تقاضا برای تعیین خط مرزی مطابق قواعد و مقررات بین المللی (روزنامه اطلاعات ۷ /۲/ ۱۳۴۸).

اعلام ایران مبنی بر ملغی بودن قرارداد ۱۹۳۷ در پاسخ به شروط عراق برای ایران(نشریه سالانه وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸) و درگرفتن جنگ سرد بین دو کشور.
قطع روابط دیپلماتیک از سوی عراق پس از اقدام ایران در بازپس گیری جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی از اول دسامبر ۱۹۷۱(۱۰ آذرماه ۱۳۵۰)؛ چندین مورد درگیری مرزی در فاصله سال های ۱۳۵۱ و بویژه ماه های بهمن و اسفند ۱۳۵۲ میان نیروهای ایرانی و عراقی. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۱۱/۲۲).

شکایت عراق در ۱۲ فوریه ۱۹۷۴ به شورای امنیت سازمان ملل و تقاضای تشکیل جلسه فوری (آرشیو اسناد سازمان ملل، شماره ۱۱۲۱۶/ا س؛ ۱۲ فوریه ۱۹۷۴) که با پاسخ ایران (آرشیو سازمان ملل، شماره SIPV/۱۷۶۲؛ ۱۵ فوریه ۱۹۷۴) همراه شد و عدم پذیرش مداخله هیچ مرجع و مقام بین المللی حتی دبیرکل سازمان ملل متحد.

اعزام نماینده شورای امنیت در فوریه ۱۹۷۴ به منطقه و ارائه گزارش به شورای امنیت برای عقب رفتن همزمان نیروهای دو کشور و از سرگرفتن مجدد مذاکرات (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۳/۳/۱). و سرانجام میانجیگری هواری بومدین رئیس جمهور الجزایر در جلسه سالانه سران اوپک مارس ۱۹۷۵ در الجزایر و توافق کلی دو کشور برای رفع اختلافات مرزی(پارسادوست، ۱۳۶۵ص ۱۴۹).

ایران – بحرین

شکل گیری اختلاف؛ هجوم استعمار پرتغال به منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس و اشغال نقاط استراتژیک منطقه و از جمله جزیره هرمز و مجمع‌الجزایر بحرین, نقطه آغاز بر هم خوردن تعادل منطقه و ایجاد اختلافات سرزمینی بود. فهرست مراحل و مشکلات بعدی عبارت است از:
پس از گذشت حدود یک قرن از اشغال پرتغالی ها, لشکرکشی شاه‌عباس در سال۱۰۱۰ ه.ق (۱۶۰۲ م.) به بحرین و آزاد کردن آنجا از تصرف اشغالگران خارجی و الحاق مجدد به ایران که پس از آن مجمع الجزایر بحرین مدت ۱۸۰ سال تا سال ۱۷۸۳ مانند گذشته در اختیار حکومت ایران بود(الهی, ۱۳۸۶ :۱۲۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

خارج کردن کنترل بحرین برای مدتی از دست ایرانیان توسط شیخ احمد بن خلیفه "از قبیله "بنی عتبه "و از خاندان "خلیفه "در سال ۱۷۸۳ (یا ۱۷۸۲).

انعقاد "قرارداد صلح عمومی" یا "قرارداد اساسی"(قرارداد تحت الحمایگی) شیخ بحرین با بریتانیا در ژانویه ۱۸۲۰ و برافراشتن پرچم آن کشور بر فراز مقر دارالحکومه که حکومت ایران را با یک مشکل جدی سیاسی و سرزمینی روبرو کرد.

اعتراض دولت ایران (در زمان سلطنت ناصرالدین شاه)طی یادداشتی به سفارت بریتانیا در تهران

انعقاد مجدد قراردادهای تحت‌الحمایگی شیخ بحرین در سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ با بریتانیا(Abdelkarim,1999: 24).

درخواست ایران برای اعاده حق حاکمیت خود بر بحرین پس از انتقال سلطنت از سلسله قاجار به پهلوی

طرح مجدد اعاده حاکمیت ایران بر بحرین در دورن سلطنت محمدرضا شاه، حداقل در دو برهه زمانی در اسفند ۱۳۲۹ در لایحه مربوط به ملی کردن صنعت نفت ایران که برای تصویب به مجلس شورای ملی ارائه شد و"شرکت نفت بحرین "نیز در طرح ملی شدن قرار داشت؛ و بار دوم در آبان ماه ۱۳۳۶ که هیأت وزیران لایحه‌ای را برای تقدیم به مجلس آماده کرد و به وضوح نشان دهنده حق و ادعای مالکیت ایران به بحرین بود.

روند حل اختلاف؛ با اعلام خروج بریتانیا از منطقه در اواخر سال ۱۹۶۷ ایران مسأله حاکمیت خود بر بحرین را مجدداً مطرح و روند زیر پیگیری شد:

رد اظهارات وزیر مشاور دولت انگلستان: دولت ایران اظهارات وزیر مشاور کابینه کارگری انگلستان که در ملاقات با احمد جارلله مدیر روزنامه السیاسیه اظهار داشته بود: بحرین سالیان دراز کشور مستقلی بوده و با حضور انگلستان در آن امارت با استقلال آن مغایرتی ندارد؛ رد کرد. سخنگوی وزارت خارجه به خبرنگاران گفت: در این باره لازم است توضیح داده و تأکید شود که دولت شاهنشاهی هیچ وقت بحرین را مستقل ندانسته و همواره حقوق حقه خود را نسبت به جزایر مزبور محفوظ داشته و می دارد(روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۷/۵/۲).

عکس العمل شدید ایران از طریق صدور بیانیه اعتراضی در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۴۷:

به طور کلی دولت ایران همواره مخالفت خود را با استعمار و شبه استعمار و هر گونه مظاهر و تجلیات آن اعلام کرده است و از طرف دیگر تشکیل به اصطلاح کنفدراسیونی از امارات خلیج

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

فارس که جزایر بحرین را یکی از اعضاء آن قرار می دهند برای دولت ایران به هیچ وجه قابل قبول نیست(اطلاعات، ۱۳۴۷/۴/۱۸).

تصمیم ایران به حل مسأله بحرین به روشی مسالمت آمیز طی اظهار نظر شاه در ژانویه ۱۹۶۹ در دهلی نو: ... ایران از سوی دیگر، همیشه نسبت به سیاست خود مبنی بر عدم توسل به زور برای به دست آوردن سرزمین ها یا امتیازات سرزمینی بدون خواست مردم آنها پایبند است. من می خواهم بگویم اگر مردم بحرین نمی خواهند به کشور ما بپیوندند، هرگز به زور متوسل نخواهیم شد، زیرا توسل به زور برای تسخیر این قسمت از سرزمین ما بر خلاف سیاست دولت ماست. ... سیاست و فلسفه ما مخالفت با اشغال قهر آمیز سرزمین های دیگر است(روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۹/۱۰/۲۱).

حل اختلاف؛ با توجه به تحولات گوناگون ایران از دبیرکل سازمان ملل خواست با مساعی جمیله خود اراده مردم بحرین را برای استقلال یا ماندن با ایران ارزیابی کند. دبیر کل سازمان ملل به عنوان فرستاده شخصی خود مأموریت داد تا اراده مردم بحرین را مشخص نماید. وی نیز در گزارشی اعلام کرد که اکثریت مردم بحرین خواستار به رسمیت شناخته شدن سرزمین خود به عنوان کشور مستقل هستند. پس از ارائه گزارش وی, شورای امنیت سازمان ملل در ۱۱ می ۱۹۷۰ نتیجه گزارش را به تصویب رساند و در قطعنامه ۲۷۸ استقلال بحرین را به تصویب رساند.

ایران – امارات متحده عربی

شکل گیری اختلاف؛ از اواخر دوران صفویان که شیوخ قاسمی کرانه های جنوبی در باسعیدو در قشم بندری ایجاد کردند, زمینه های ورود اختلاف انگیز قبایل عرب به سرزمین های ایرانی آغاز شد. با آن که نادرشاه افشار برای مدتی توانست حاکمیت ایران را بر کرانه ها و جزایر جنوب و شمال خلیج فارس تثبیت کند, اما با مرگ مجدد وی بار دیگر زمینه حضور شیوخ قاسمی در جزایر و کرانه های جنوبی فراهم آمد. در دوران کریم خان زند و با نرمشی که وی نسبت به قاسمی ها داشت, آنها توانستند تسلط خویش را بر بخش هایی از خلیج فارس گسترش دهند. گسترش حضور قاسمی ها همراه با راهزنی دریایی زیاد آنان, انگیزه لازم برای بریتانیا ایجاد کرد تا ضمن ویران کردن پایگاه دزدان دریایی, زمینه حضور خویش را فراهم آورد. پس از فتح جلفار در سال ۱۸۱۹ اولین قراردادهای صلح میان بریتانیا و شیوخ کرانه های جنوبی در سال ۱۸۲۰ امضا شد و پس از آن با امضای چند قرارداد دیگر, زمینه حضور بریتانیا در خلیج فارس مهیا شد. پس از آن گرانت کایر تلاش های ناموفقی را برای اضافه کردن بندر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

لنگه به جمع فرمانبرداران بریتانیا در خلیج فارس انجام داد. شاید این نخستین اقدام یک قدرت خارجی برای دخالت در مسائل سرزمینی منطقه خلیج فارس بود که البته با اعتراض و ممانعت ایران مواجه شد(مجتهدزاده ۱۳۷۹ص ۹۵). در سال ۱۲۶۶ هجری شمسی (۱۸۸۷م), ایران حکومت قاسمی های لنگه را برانداخت(جعفری ولدانی, ۱۳۸۴ص ۹۰). پس از این اقدام بریتانیا همواره ادعای کنترل شیوخ قاسمی بر جنوب خلیج فارس و جزایر سه گانه را طرح کرد. در سال ۱۹۰۳ بریتانیا جزایر تنب و ابوموسی را متعلق به قواسم شارجه دانست. این ادعا با این استدلال نادرست توجیه شد که این جزایر, قبلاً تحت حاکمیت موروثی حاکمان عرب لنگه به عنوان شیوخ قاسمی و نه به عنوان مأموران رسمی ایران بوده است. بریتانیا یکبار دیگر نیز در سال ۱۹۳۵ که ایران واحدهایی از نیروی دریایی را به منظور مبارزه با قاچاق دریایی در جزیره تنب قرار داده بود, مجدداً دخالت کرده و این کشور از ایران خواست تا تعیین تکلیف جزایر و تعهد متقابل بریتانیا از برافراشتن پرچم خودداری کند.

روند حل اختلاف؛ چنانچه گفته شد به لحاظ حقوقی ایران مستندات کافی برای اثبات ادعـای خود نسبت به جزایر سه گانه را در اختیار داشت. از این رو در روند حل اختلاف در قبال مسأله جزایر هرگز حاضر به کوتاه آمدن از حقوق خود نمی شد. در عین حال همواره به دنبال آن بـود که این مسأله از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شود. علی رغم وعده هایی کـه بریتانیـا بـرای حل و فصل این مشکل به ایران داده بود اما در نهایت از وعـده هـای خـود طفـره رفتـه و حـل مسأله را به ایران واگذار کردند(علم، ج۱ص ۳۱۵، یادداشت مورخ ۱۳۴۸/۹/۱۸).

نه بریتانیا و نه عربستان سعودی هیچکدام انتظارات ایران برای حمایت از این کشور برای بازگرداندن جزایر سه گانه را برآورده نکردند. این شرایط ایران را به انتخاب شیوه های دیگری برای احقاق حق خود تشویق می کرد. ضمن آن که ایران از این مسأله بیمناک بود که برخی کشورهای زیاده خواه عرب بخواهند شیوه بحرین را به جزایر مورد ادعای ایران نیز تعمیم دهند (علم، ج۲ص ۶۶).

ایران همزمان که شاهد رفتار منفعلانه بریتانیا در برابر خواسته هایش بود، می کوشید تا با ارائه استدلال های محکم حقوقی و تاریخی حاکمیت خود بر جزایر را عملی کند. این تلاش ها تا حدی نتیجه بخش بود. چرا که بخشی از استدلال های ایران مورد توجه بریتانیا واقع شد(علم، ج۱ص ۱۳۲). پیشتر نیز این استدلال ها از سوی شخص شاه و در گفتگو های مختلف مطرح شده بود. از جمله شاه در مصاحبه ای در اوایل فوریه ۱۹۷۱ طی سفر به سوئیس اظهار داشته بود:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

این جزایر به ملت ایران تعلق دارند و ما نقشه های وزارت دریاداری بریتانیا و اسناد دیگری در اختیار داریم که این مطلب را تصدیق می کند. در صورت لزوم برای بازگرداندن جزایر، ما به زور متوسل می شویم چون من نمی خواهم شاهد به حراج رفتن کشورم باشم(مجتهدزاده،۱۳۸۰ص ۲۷۸ به نقل از کیهان، شماره ۸۲۷۸ سال ۱۳۵۱).

بنابراین ایران ترکیبی از استدلال های تاریخی و حقوقی همراه با فشار و تهدید را همزمان استفاده کرد تا به طور مسالمت آمیز این مشکل را برطرف نماید. مجموعه تلاش های ایران منجر به امضای یادداشت تفاهمی میان ایران و شارجه شد که ترتیب حاکمیت بر ابوموسی را مشخص می کرد.

تجزیه و تحلیل اختلافات سرزمینی منطقه خلیج فارس

از میان اختلافات مرزی منطقه خلیج فارس سه مورد آن که مرتبط با ایران و بریتانیا بود مورد بررسی قرار گرفت. از جنبه تاریخی این اختلافات از نوع دامنه دار به حساب می آیند. پیش از پیدایش عراق، اختلافات مرزی ایران و عثمانی در جریان بود. اختلاف میان ایران و بریتانیا بر سر جزایر سه گانه و بحرین نیز از زمان حضور بریتانیا در خلیج فارس آغاز شد و با خروج بریتانیا حل و فصل شد. از بُعد تقارن میان طرف های درگیر، یکنواختی و موازنه وجود نداشت. ایران و عراق در زمان حل و فصل اختلاف "تاحدی" کشورهای هم وزنی به حساب می آمدند. اما در اختلاف میان ایران و بحرین و ایران و امارات، با توجه به این که بریتانیا به عنوان یک قدرت جهانی، طرف مقابل ایران بود. در واقع عدم تقارن وجود داشت. از جنبه بکارگیری تاکتیک های حل و فصل اختلافات نیز از انواع مختلف تاکتیک های حل و فصل استفاده شد. اختلاف میان ایران و عراق با میانجیگری الجزایر حل و فصل شد. ادعای ایران بر بحرین با مساعی جمیله سازمان ملل متحد انجام شد و اختلاف ایران و امارات را می توان در غالب تاکتیک هویج و چماق تفسیر و تحلیل کرد. از بعد نتایج مورد نظر بازیگران در همه موارد نتایج برد – برد حاصل شد. عراق, ایران را از ادامه حمایت کردها منصرف کرد و ایران نیز کشتیرانی در شط العرب را عملی نمود. در مورد بحرین، ایران که در آن سال ها به دنبال کنترل تنگه هرمز و تثبیت نقش خود به عنوان قدرت منطقه ای و نقش آفرینی در ماورای منطقه خلیج فارس و دریای عمان بود و جلب اعتماد کشورهای منطقه برایش ضروری بود، حمایت و اعتماد کشورهای منطقه را بدست آورد و بحرین استقلال خود را. در مورد جزایر سه گانه نیز با توجه به مواد تفاهم نامه, امضا کنندگان، امتیازاتی به دست آوردند که با در نظر گرفتن این نکته که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

جزایر اساساً به ایران تعلق داشته و در واقع شیوخ کرانه های جنوبی به لطف پشتیبانی های بریتانیا بر آنها "ادعا" داشتند، برای آنها راضی کننده بوده است.

جدول (۱) تحلیل اختلافات سرزمینی منطقه خلیج فارس(ترسیم از نگارنده)

نمونه موردی / زمینه بررسی	ایران و عراق	ایران و بحرین	ایران و امارات متحده عربی	نتیجه: رفتار و عملکرد قدرت ها
زمینه های شکل گیری اختلاف	عهدنامه استعماری و برخورد یکجانبه بریتانیا	قرارداد استعماری بریتانیا بدون در نظر گرفتن واقعیت های منطقه ای		قدرت فرامنطقه ای پدید آور اختلافات
تقارن و عدم تقارن بازیگران	تقارن نسبی قدرت طرفین (ایران و عراق)	عدم تقارن قدرت طرفین (ایران و بریتانیا		قدرت فرامنطقه ای عامل ایجاد عدم تقارن
روند حل و فصل اختلاف	در زمان حضور بریتانیا بلاتکلیف یا مسکوت در نبود بریتانیا پویا و به سوی حل اختلاف			قدرت منطقه ای سازنده و قدرت فرامنطقه ای بی تفاوت
استراتژی و تاکتیک های بکار رفته	میانجیگری و توافق ایران و عراق	مساعی جمیله به ایتکار و توافق ایران	مشوق های مثبت و منفی اعلام شده از سوی ایران	قدرت منطقه ای تصمیم گیر و فعال

عملکرد قدرت منطقه ای

عملکرد قدرت منطقه ای در برخورد با اختلافات سرزمینی از دو زاویه رویکردی و رفتاری قابل بررسی است: از جنبه رویکردی رویکرد ایران به اختلافات منطقه ای یک جانبه و خودخواهانه نبود. موضع ایران در مورد تعیین مرز خود با همسایگان پیش از هر چیز بر استدلال های منطقی و پرهیز از منازعه، ستیزش و جنگ استوار بود. به طور مثال در اختلافات ایران و عراق، ایران تا پیش از عهدشکنی عراق، عمل ستیزه جویانه ای انجام نداد. پس از تعیین تکلیف قواعد بین المللی در مورد رودخانه های مرزی قابل کشتیرانی، ایران اجباراً برای احقاق حق خود، نیروی نظامی خود را با کشتی های تجاری همراه کرد. در مورد بحرین ایران رویکرد همسازی و مصالحه را در پیش گرفت و در مورد جزایر سه گانه نیز ایران با رویکردی مبتنی بر پرهیز از منازعه به دنبال حل مسأله خلاقانه بود و سرانجام نیز با همین رویکرد با امضای توافق نامه ای اختلاف موجود را حل و فصل کرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

از جنبه رفتاری؛ رفتار ایران برای حل و فصل مشکلات سرزمینی خود روندی گام به گام داشت. ایران از نخستین روزهای ورود بریتانیا به منطقه به رفتار این کشور در قبال جزایر ایرانی خلیج فارس اعتراض کرد. بی توجهی بریتانیا به این اعتراضات باعث تکرار چندین و چندباره این اعتراضات شد که البته بی نتیجه بود. در مورد عراق نیز از همان ابتدا بر عادلانه نبودن تعهدات پیشین اصرار داشت و از طریق یادداشت ها و نوشته های اعتراضی بارها شکایت خود را از رفتار کشور عراق اعلام کرد. بعدها نیز ایران رفتاری واکنشی داشت، ایران تا زمانی که عراق برخوردهای مرزی را شروع نکرده بود, رفتاری مشابه نداشت و در مقابل تهدید عراق به استفاده از زور برای جلوگیری از ورود و خروج کشتی های ایرانی به شط العرب برای احقاق حق خود ناگزیر شد تا عملاً تهدیدات عراق را پاسخ گوید. در برخورد با اختلافات بحرین و امارات متحده عربی، ایران از تاکتیک های میانجیگری، مساعی جمیله و مشوق های مثبت و منفی برای مدیریت اختلافات خود استفاده کرد تا آن را به نتیجه دلخواه برساند. برای حل اختلافات خود ایران نهایت تلاش خود را انجام داد تا چهره سلطه طلبانه ای از ایران ایجاد نشود. در حالی که استفاده از نیروی نظامی یک گزینه موجود در برخورد با مسئله بحرین بود، ایران از این گزینه چشم پوشی کرد. رفتار ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای آن گاه قابل توجه تر است که درخاطر آوریم که اگر ایران تمایلات زیاده خواهانه داشت به راحتی می توانست با کاربرد زور به اهداف خود دست یابد.

عملکرد قدرت فرامنطقه ای

الف، عملکرد قدرت فرامنطقه ای در شکل گیری اختلاف؛ قدرت فرامنطقه ای **بنیانگذاز** اختلافات منطقه ای بود. زمانی که بریتانیا به منطقه وارد شد، حاشیه جنوبی خلیج فارس از حکومت ملت پایه بی بهره بود. بسیاری از واحدهای سیاسی و اختلافات فی مابین که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، وجود خارجی نداشتند. بریتانیا که آن زمان قدرت جهانی به شمار می آمد بدون در نظر گرفتن واقعیت های منطقه ضمن بستن پیمان هایی با سران قبایل موجود، اداره امور خارجی آنها را به عهده گرفت و قلمروهای دلخواه خود را در منطقه ایجاد کرد. این عمل بریتانیا با تصرف جزایر ایرانی و واگذاری آنها به شیوخ کرانه جنوبی همراه بود. در واقع بریتانیا با این عمل خود اموالی را به دیگران بخشید که متعلق به آنان نبود و بنای بی اساسی را بنیان کرد که بعدها منجر به اختلافاتی شد که هنوز هم ادامه دارد. در مورد عراق نیز با توجه به این که عراق در سال های اولیه استقلال رسماً تحت سرپرستی بریتانیا بود، بریتانیا به عنوان یک قدرت خارجی موثر در جریان مذاکرات بدون توجه به عواقب موضوع، نه تنها

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

نسبت به اجحاف در حقوق ایران در شط العرب اقدام کرد، بلکه با حمایت هایی که از عراق به عمل آورد از آغاز استقلال عراق اختلاف بزرگی را در منطقه حل نشده باقی گذاشت که تنها پس از خروج این قدرت از منطقه حل و فصل شد. در مورد بحرین با آن که شیوخ بحرین خراجگذار ایران بودند, بریتانیا با بستن پیمان هایی اداره امور خارجی آنها را بر عهده گرفت و در حقیقت با قطع ارتباط بخشی از قلمرو پیرامونی ایران با سرزمین اصلی، مقدمات جدایی آن را فراهم آورد.

ب، عملکرد قدرت فرامنطقه ای در روند و چگونگی حل و فصل منازعات؛ در حدود ۱۰۰ سالی که از جداسازی بحرین از ایران، ۶۷ سالی که از اشغال جزایر سه گانه و ۵۰ سالی که از استقلال عراق می گذشت و همواره اعتراض ایران به تصرف سرزمین هایش ادامه داشت، عملکرد قدرت فرامنطقه ای عدم پاسخگویی و بی توجهی به مسئله بود. البته عراق از زمانی که به عضویت جامعه ملل در آمد، مستقل شد و به ظاهر سیاست داخلی و خارجی خود را رأساً اداره می کرد، اما در مورد دو اختلاف دیگر, بی اعتنایی بریتانیا به اعتراضات ایران ادامه داشت. در جریان بازپس گیری جزایر به عنوان بخشی از سرزمین ایران که به صورت غیر قانونی توسط این کشور اشغال و به طور اشتراکی با دیگر سرزمین های متعلق به شیوخ اداره می شد، از بیم بدنام شدن اقدام مشخصی انجام نداد و ایجاد درگیری نظامی میان ایران و کشورهای عرب منطقه برای این کشور علی السویه بود. بر خلاف وعده هایی که این کشور در مذاکرات محرمانه برای استقلال بحرین به ایران داده بود، برای برگرداندن جزایر به ایران حتی تلاش چندانی برای تغییر نظر شیوخ و آشنا کردن آنها با حق و حقوق خود در این مورد به عمل نیاورد.

جدول (۲) نقش و اقدامات قدرت منطقه ای و فرامنطقه ای درخلیج فارس (ترسیم از نگارنده)

نقش و اقدامات قدرت فرامنطقه ای	نقش و اقدامات قدرت منطقه ای
بنیانگذاری برخی اختلافات منطقه ای (ایران و عراق, ایران و بحرین و ایران و امارات)	پرهیز از اشغال سرزمینهای دیگران و ایجاد اختلاف سرزمینی با کشورهای منطقه
تداوم اشغال جزایر مورد ادعای ایران علی رغم اعتراض های چند باره ایران	اعلام اعتراض به مراجع مربوطه و پرهیز از کاربرد نیروی نظامی
بلا تکلیف گذاشتن مسأله اختلافات سرزمینی منطقه خلیج فارس در مناطق تحت سلطه تا زمان اعلام خروج	تحدید و ترسیم مرزهای خود پیش از خروج قدرت فرامنطقه ای بر اساس موازین بین المللی
بی میلی و عدم اقدام برای ایجاد هر گونه تشکیلات همکاری و تأمین امنیت منطقه ای	اعلام آمادگی برای تأمین امنیت منطقه و درخواست همکاری برای ایجاد تشکیلات امنیت منطقه ای
پیگیری اهداف و منافع خود و بهره برداری از موقعیت منطقه در این راستا	انتخاب رویکرد مبتنی بر همسازی و مصالحه در حل اختلافات سرزمینی
اعمال فشار برای تثبیت نظر خود در مورد اختلافات سرزمینی	تکیه بر استدلال منطقی و رجوع به مراجع صلاحیت دار بین المللی پذیرفتن نظر آنان از جمله بحرین

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ارزیابی فرضیه

برای ارزیابی فرضیه این پژوهش از تبیین تاریخی استفاده شده است. به این ترتیب که با روش قیاسی استدلال لازم برای اثبات فرضیه از طریق کنار هم قرار دادن شواهدی که در بخش یافته ها مورد بحث واقع شدند، به ارزیابی و اثبات فرضیه پرداخته شده است.

فرضیه این مقاله عبارتست از: در مسائل سرزمینی ایران در منطقه خلیج فارس، قدرت خارجی ایجاد کننده اختلافات و مانع حل آن بوده و قدرت منطقه ای عامل رفع کننده اختلافات بوده است.

چند دلیل برای اثبات این فرضیه وجود دارد. نخست آن که حضور بریتانیا در منطقه خلیج فارس پایه گذار اصلی ترین اختلافات سرزمینی بوده است. اصولاً مفاهیم قلمرو، مرز و حکومت به دنبال ورود بریتانیا به این منطقه جلوه عملی یافت. اما بریتانیا در انتقال عملی این مفاهیم به منطقه، حساسیت چندانی از خود نشان نداد و از کنار حق و حقوق تاریخی کشورهای منطقه به راحتی عبور کرد. دلیل دوم به رفتار بریتانیا در طول سال های اشغال جزایر و اختلاف با ایران مربوط می شود. همچنان که سوابق تاریخی نشان می دهد, ایران برای پس گرفتن سرزمین های خود اعتراضات فراوانی به بریتانیا و سایر مجامع بین المللی انجام داد از جمله مکاتبات و اعتراضات ایران به بریتانیا در ۱۸ مارس ۱۸۸۸؛ ۲۱ ژوئیه ۱۸۸۸؛ ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۴؛ ۲۴ فوریه ۱۹۳۰؛ ۱۹۴۹، اما بریتانیا به عنوان یک قدرت فرامنطقه ای تا زمان حضور در منطقه هیچ اقدام عملی برای بازپس دادن آنها به ایران انجام نداد. دلیل دیگر به تحرکاتی مربوط است که همزمان با اعلام خروج بریتانیا از منطقه روی داد و مقدمه حل و فصل اختلافات را فراهم آورد. در فاصله کوتاهی از زمان اعلام زمان خروج بریتانیا از منطقه تا آغاز دهه ۱۹۷۰، مرزهای ایران با عربستان، قطر، بحرین حل شد و دیگر کشورهای منطقه نیز از این فرصت برای تعیین مرزهای خود سود جستند. سابقه نشان می دهد که چنانچه حضور بریتانیا در منطقه ادامه می یافت مسائل مرزی نیز همچنان لاینحل باقی می ماند.

در حل و فصل اختلافات سرزمینی نیز ایران با در نظر گرفتن قواعد حقوقی بین المللی مسائل مرزی را حل و فصل کرد. ایران طبق بند اول اعلامیه الجزایر اختلاف مرزهای زمینی خود را به نفع عراق حل کرد و به موجب آن و براساس پروتکل استانبول قبول کرد مقداری از اراضی را که در تصرف ایران قرار داشته است به دولت عراق بدهد. طبق بند دوم اعلامیه، یکی از رشته های اصلی اختلاف که تعیین خط تالوگ به عنوان خط مرزی در اروند بود به نفع ایران حل شد و عراق پذیرفت که خط مرزی تالوگ را که روش متداول بین المللی است به رسمیت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

بشناسد. در بند سوم عراق امتیاز بزرگی کسب کرد و به موجب آن ایران به طور غیر مستقیم و تلویحی پذیرفت که از حمایت کردها دست بکشد و با همکاری عراق در حفظ امنیت مرزها و جلوگیری از نفوذ هر عاملی که مزاحمتی برای هر یک از دو طرف ایجاد کند، اقدام نماید. در مورد بحرین نیز اقدام ایران مبنی بر چشم پوشی از ادعای خود بر این سرزمین, ضمن رشد همگرایی منطقه ای، از شکل گیری یک اختلاف سرزمینی احتمالاً دراز مدت پیشگیری کرد. در مورد جزایر سه گانه نیز تلاش ایران برای پرهیز از درگیری نظامی در احقاق حقوق خود موجب امضای توافق نامه ای شد که بر اساس مواد مختلف این توافق نامه ایران و شارجه به صورت مسالمت آمیز نسبت به اعمال حاکمیت در جزیر ابوموسی اقدام می کردند و منابع آن نیز به طرفین پرداخت می شد.

در مجموع در پیش گرفتن سیاست عملگرایی از سوی ایران برای ایجاد ثبات و پایداری در منطقه, عاملی بود که مدیریت مناسب مسائل سرزمینی را به دنبال داشت و باعث شد تا اختلافات مرزی پیش از کشیده شدن به درگیری های خشونت آمیز حل و فصل شود. ایران برای ترسیم مرزهای خود هیچکدام از کشورهای کوچک منطقه از جمله کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و عمان را به هیچ شکلی تهدید نکرد. بر عکس سیاست حمایتی ایران از کشورهای کوچکتر در طول دهه ۷۰-۱۹۶۰ ادامه یافت و جدا از عمان که ایران مستقمیاً برای برقراری ثبات در آن وارد عملیات نظامی شد, کشورهای دیگر نیز در مواقع لزوم از کمک های ایران بهره مند شدند.

پیشنهادات

بررسی نقش آفرینی قدرت منطقه ای در حل و فصل اختلافات سرزمینی نشان می دهد که انتخاب رویکرد مبتنی بر پرهیز از خشونت همراه با مصالحه و همسازی و تکیه بر روش های خلاقانه در سیاست خارجی یک کشور برای حل اختلافات منطقه ای موثر است. اگر دیپلماسی مبتنی بر همگرایی و همکاری در دستور کار سیاست خارجی یک قدرت منطقه ای قرار داشته باشد و این امر با خواست دیگر کشورهای منطقه و همراهی قدرت های فرامنطقه ای همراه شود، می تواند به ایجاد آرامش نسبی در یک منطقه ژئوپلیتیک بیانجامد که این امر، به حل اختلافات سرزمینی کمک می کند. به لحاظ علمی اثبات و تعمیم پذیر شدن این موضوع مستلزم انجام مطالعات دیگر با نمونه های موردی در دیگر مناطق جهان است و به محققان پیشنهاد می شود برای تأیید یا تکمیل این فرضیه چنین مطالعاتی را پیش برند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

از جنبه عملی و کاربردی در مناطق خلیج فارس و دریای خزر تعداد زیادی از مسائل حل نشده سرزمینی میان ایران و همسایگان وجود دارد. برای حل و فصل نهایی این اختلافات و با در نظر گرفتن منافع ملی ایران پیشنهاد می شود ایران بیش از هر چیز نسبت به افزایش و ارتقاء شاخص ها و مولفه های قدرت ملی خود اقدام کند و به جایگاه سطح اول قدرت های منطقه ای پیرامون خود دست یابد. در گام بعد ایران می تواند با توسعه نفوذ و اعتبار منطقه ای خود از طریق گسترش ارتباطات سیاسی و اقتصادی؛ در پیش گرفتن سیاست های عملگرایانه و همکاری و همراهی با کشورهای کوچک و بزرگ منطقه ضمن اصلاح رویکرد خود به مسائل منطقه ای, در راستای حل و فصل مشکلات و اختلافات سرزمینی خود در سطح منطقه خلیج فارس و دریای خزر اقدام کند. چنانکه مشخص است نشان دادن حسن نیت و چهره مستقل و صلح طلب از خود و جلب اعتماد متقابل کشورهای پیرامون از طریق در پیش گرفتن ترکیبی از تاکتیک های مختلف و رویکردهای مبتنی بر پرهیز از منازعه و ارائه روش های همگرایانه و حل مسئله خلاقانه (که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت) می تواند در رفع اختلافات سرزمینی راهگشا باشد.

منابع و ماخذ

۱. الهی, همایون (۱۳۸۶) ***خلیج فارس و مسائل آن*** تهران: نشر قومس

۲. آرشیو اسناد رسمی شورای امنیت سازمان ملل، شماره ۱۱۲۱۶/ا س؛ ۱۲ فوریه ۱۹۷۴).

۳. آرشیو اسناد رسمی شورای امنیت سازمان ملل، شماره SIPV/۱۷۶۲؛ ۱۵ فوریه ۱۹۷۴)

۴. پارسادوست، منوچهر (۱۳۶۵) **زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق**. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۵. پرسکات، جی آر (۱۳۵۸) **گرایشهای تازه در جغرافیای سیاسی**. ترجمه دره میر حیدر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۶. جعفری ولدانی, اصغر (۱۳۸۴) **نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

۷. ربیعی, حسین (۱۳۸۸) **نقش قدرت منطقه ای در حل و فصل اختلافات سرزمینی نمونه موردی خلیج فارس**. رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی تهران: دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی دکتر پیروز مجتهد زاده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

۸. روزنامه اطلاعات (۱۳۵۳/۳/۱) **توافق ایران و عراق برای فراخواندن نیروهای مرزی**. روزنامه اطلاعات (۱۳۴۷/۵/۲) **ایران بحرین را مستقل نمی داند**. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۲/۱۱/۲۲). (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۹/۱۰/۲۱).

۹. روشندل، جلیل. سیف زاده، سید حسن (۱۳۸۲) **تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس**. تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

۱۰. علم، امیر اسدالله (۱۳۷۶) **یادداشت های امیر اسدالله علم. جلد ۱تا۶**. ویراستار: علینقی عالیخانی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات معین.

۱۱. فریدی عراقی، عبدالحمید (۱۳۶۹) **روش های مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات بین المللی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۱۲. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۶۸) **ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۱۳. کریمی پور, یدالله (۱۳۸۱) **مقدمه ای بر ایران و همسایگان منابع تنش و تهدید,** تهران: انتشارات دانشگاه تربیت معلم.

۱۴. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی (۱۳۷۱) **گزیده اسناد مرزی ایران و عراق**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزرات امور خارجه.

۱۵. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹) **خلیج فارس، کشورها و مرزها**، تهران: انتشارات عطایی.

۱۶. مجتهدزاده، پیروز(۱۳۸۰) **امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس جغرافیای سیاسی دریایی**. ترجمه امیر مسعود اجتهادی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۱۷. مشایخ فریدنی، آزرمیدخت. (۱۳۶۹)، **مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور**. تهران: انتشارات امیر کبیر.

۱۸. مویر، ریچارد (۱۳۷۹) **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه دره میر حیدر با همکاری سید یحیی صفوی، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.

Abdelkarim, Abbas. (1999) ***Change and Development in the Gulf***. USA: Palgrave.

Anderson, L. (1987) ***the State in the Middle East and North Africa***. Comparative Politics 20(1).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Ayoob, Mohammed. (1993) ***"Unraveling 'National Security' in the Third World," in Bahgat Korany, Rex Brynen, and Paul Noble (eds.), The Many Faces of National Security in the Arab World.*** New York: St. Martin's Press.

Ayoob Mohammed. (1995) ***the Third World Security Predicament: State Making, Regional Conflict, and the International System***. Boulder: Lynne Rienner Publication.

Clapham, C. (1996) ***Africa and the International System: The Politics of State Survival.*** Cambridge: Cambridge University Press.

Dean, Karin. (2005) ***Spaces and territorialities on the Sinoe Burmese boundary: China, Burma1 and the Kachin.*** Political Geography Vol. 24.

Findlay, A. M. (1994) ***the Arab World***. London and New York: Routledge.

Bacik Gokhan. (2008) ***Hybrid Sovereignty in the Arab Middle East: the Cases of Kuwait, Jordan, and Iraq***. USA: Palgrave MacMillan

Owen, R. (1992) ***State, Power and Politics in the Making of the Modern Middle East.*** London and New York: Routledge.

Schofield, Richard. (1993) ***Territorial Foundation of the Gulf State.*** London: UCl Press.

Harbottle, Michael. In: Clive H. Schofield (Editor), (2002) ***Global Boundaries, World Boundaries*** volume 1. Taylor & Francis e-Library, London and New York.

Strang, D. (1996) ***Contested Sovereignty: The Social Construction of Colonial Imperialism***, in Thomas J. Biersteker and Cynthia Weber (eds.), State Sovereignty as Social Construct. Cambridge: Cambridge University Press

Prescott, J. R. V. (1987) ***Political frontiers and boundaries***. London, UK: Allen and Unwin.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]